

نگاهی به جنبش ملی - دموکراتیک آذربایجان، جنبش فدرال دموکرات - آذربایجان

جنبشی که به دنبال چاپ کاریکاتوری در روزنامه ایران بهانه ظهور یافت، در واقع جنبش و حرکتی بود که نزدیک به دو دهه در زیر خاکستر و در اعماق جریان داشت. انحراف از اهداف و آرمان های انقلاب و سپس شکست و نابودی دست آوردهای آن، به معنی از دست رفتن امید ها و آرزوهائی بود که مردم آذربایجان بدان دلبسته بودند. مردم آذربایجان که در دوران رژیم پهلوی آماج بزرگترین قتل عام ها، سرکوب ها و سیاست های نابودی و تبعیض و تحقیر در تمامی ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و روانی قرار داشتند، در درهم شکستن و نابودی رژیم وابسته و نژاد پرست پهلوی، بزرگترین فداکاری ها را کرده و بیشترین قربانی ها را دادند، ولی با انقلاب بهمن نه تنها به هیچکدام از خواست ها و آرزوهای خود دست نیافتند. بلکه هر روز بیشتر از پیش شاهد تحقیر و سرکوب هویت، فرهنگ و نابودی عمده اقتصادی مناطق زیست خود بوده اند که بطور موزیانه ای توسط جمهوری اسلامی برنامه ریزی شده و اجرا می شود. مردمی سرسخت، با درایت و با پیشینه ای پرغرور، با زبان و فرهنگ و هویت خاص و جداگانه خود که خواهان زیستن در صلح و آرامش و احترام در کنار دیگر مردمان ایران بودند خود را در قعر دوزخی یافتند که با گذشت زمان آتش آن مهیب تر می شد. سیاست دولت های مرکزی ایران (پهلوی - اسلامی) در رابطه با مردم آذربایجان به غیراز وقفه ی کوتاهی که انقلاب بهمن در این روند ایجاد کرد و جنگ عراق که مردم آذربایجان آگاهانه مطالبات خود را پیش نکشیدند، در دوران جمهوری اسلامی با شدت و حدت هیستریک بیشتری ادامه یافته است. اساس این سیاست ها را که زمینه ساز شرایط عینی و مادی جنبش ملی - دموکراتیک اخیر را تشکیل می دهد، در عمده ترین وجه آن می توان چنین بیان کرد:

وجه اقتصادی - اجتماعی

عدم سرمایه گذاری کلان دولت های مرکزی در آذربایجان و مناطق ترک نشین ایران، جلوگیری به طرق قانونی و غیر قانونی از سرمایه گذاری صاحبان سرمایه آذربایجانی در مناطق بومی خود، کانالیزه کردن سرمایه های موجود در آذربایجان به مناطق مرکزی و عمدتاً فارس زبان کشور. سیاست انتقال صنایع موجود در آذربایجان به مناطق مرکزی ایران بویژه کرمان و یزد و اصفهان و از این طریق با ایجاد بیکاری عمده در آذربایجان بمنظور فراهم کردن زمینه های مهاجرت مردم آذربایجان از سرزمین های بومی خود و نهایتاً تنزل نقش و اهمیت آذربایجان در ایران وجوه عمده سیاست گذاری های جمهوری اسلامی در این زمینه است. امروز پنج استان بهم پیوسته ترک ایران یعنی استان های آذربایجان شرقی، غربی، زنجان، همدان و اردبیل از توزیع اعتبارات استانی 7.33% سهم می برند، در حالیکه استان اصفهان به تنهایی 8.73% و استان تهران 13.58% از اعتبارات استانی را بخود اختصاص می دهند. درآمد سرانه استان آذربایجان غربی نصف میانگین درآمد سرانه کشوری است. آذربایجان غربی جزو چهار استان محروم کشور بعد از کردستان، بلوچستان و ایلام قرار دارد. در حالیکه 8% بودجه بازسازی برنامه پنج ساله اول و 13% بودجه برنامه دوم و 11% بودجه برنامه سوم به چهار استان آذربایجان تعلق یافته است، ولی 50% کل این بودجه هرساله به مرکز عودت داده شده اند!

در طول هشت سال ریاست جمهوری رفسنجانی (دوران سازندگی) میزان سرمایه گذاری در بخش معادن فقط در استان کرمان 300 برابر 5 استان ترک نشین بهم پیوسته بوده است. در سال 1381 میزان سرمایه

گذاری به نسبت جمعیت در بخش ساختمان در استان اصفهان 2 برابر 5 استان ترک نشین بوده است. 56% درصد کل سرمایه گذاری کشور در بخش ساختمان در سه استان تهران، اصفهان و خراسان صورت می گیرد. از این نظر استان های آذربایجان شرقی در رده هشتم، غربی در رده نهم و زنجان واردیل در رده های 26 و 27 قرار دارند. (1)

در سمیناری که در سال 1371 از سوی استانداری آذربایجان شرقی در تبریز برگزار شد، از قول وزیر صنایع گفته شد که آذربایجان در طول چهارده سال از دومین استان صنعتی کشور به هفدهمین استان کشور سقوط کرده است. در همین سمینار گفته شد که در طول چهارده سال 34.2% پستهای مدیریت استان آذربایجان شرقی غیر بومی بوده اند. در سال 1372 نسبت مدیران غیر بومی رده بالای استان به 37.5% رسیده است. قابل توجه است که از هر 10 هزار نفر ایرانی 113 نفر در کنکور قبول می شوند میانگین این رقم در آذربایجان 67 نفر است!

جمهوری اسلامی با باج دهی به دولت روسیه بخاطر جلب حمایت و پشتیبانی آن دولت در عرصه بین المللی، و از کیسه مردم آذربایجان و با اخراج هزاران کارگر آذربایجانی شرکت کشت و صنعت مغان، قرارداد ننگین واگذاری شرکت کشت و صنعت مغان به دولت ارمنستان را تدارک می بیند. غصب زمین های کشاورزی دهقانان آذربایجان در طول نوار مرزی رود ارس و سرکوب نظامی مقاومت دهقانان در ناحیه پارس آباد (آراز باری) توسط سپاه پاسداران در بهار امسال مقدمه عملی کردن این سیاست بشمار می رود. نتیجه سیاست های جمهوری اسلامی که در بالا به بخش کوچکی از آن اشاره شد، فقر، بیکاری، فلاکت، مهاجرت نیروی کار حرفه ای و متخصص آذربایجان و مهاجرت توده ای روستائیان و مردم آذربایجان از سرزمین آباء و اجدادی خود و خالی شدن دهات و ویرانی شهرهای آذربایجان است. پراکندگی و آواره شدن به دنبال لقمه ای نان در دیگر مناطق ایران به معنای آسیب پذیری هرچه بیشتر آنان در مقابل سیاست های استتال زبانی، فرهنگی و بیگانه شدن و از دست دادن هویت خویش است.

وجه فرهنگی - هویتی

ممنوع کردن آموزش زبان ترکی آذربایجانی در مدارس و دانشگاه های آذربایجان و مناطق ترک نشین ایران، ممنوع کردن ترکان ایران از داشتن مطبوعات سرتاسری ترکی، رادیو، تلویزیون، صنعت فیلم و تئاتر، آموزشگاه های موسیقی آذربایجانی از بارزترین وجوه سیاست های یکسان سازی است. طبق آمارهای رسمی دولتی بر مبنای خواندن و نوشتن در ایران حدود 8 میلیون و بر مبنای سواد پنجم ابتدائی 15 میلیون یعنی 27% مردم در ایران بی سواد اند. در حالیکه از لحاظ قانونی ملاک باسوادی در ایران سوم راهنمائی است. در این میان اگر معیار سازمان یونسکو را در نظر بگیریم؛ " با سواد کسی است که به زبان مادری خود بخواند و بنویسد" عمق فاجعه برای ترکان ایران و غیر فارسی زبانان آشکار می شود. پدیده بازماندگی از تحصیل و افت تحصیلی که یکی از معضلات عمده آموزشی در ایران بشمار می رود، عمدتاً قربانیان خود را در میان کودکان فقیر و بی سرپرست و کودکان غیر فارس می یابد که شامل مناطق غیر فارسی زبان کشور می شود. به جرات می توان گفت که افت تحصیلی و بازماندگی از تحصیل نتیجه مستقیم سیاست های عمدی جمهوری اسلامی برای عقب نگه داشتن کودکان غیر فارسی زبان کشور از طریق اعمال رژیم آپارتاید ملی برعلیه مردمان غیر فارسی زبان کشور است که دو سوم جمعیت ایران را تشکیل می

دهند. افت تحصیلی در میان غیرفارسی زبانان و توقف هرکدام از آنها در مرحله ای از تحصیل، تاثیر مستقیم خود را در توزیع مشاغل کشور منعکس می کند. لذا فارسی زبانان عملاً در رده های بالای تقسیم اجتماعی کار قرار می گیرند و ترک ها و سایر ایرانی های غیرفارسی زبان در رده های پائین تر قرار می گیرند، اینجاست که ستم ملی بعد ستم طبقاتی بخود می گیرد. باید به این واقعیت تاریخ معاصر ایران توجه کرد که ترکها نخستین مدارس مدرن در ایران را به زبان مادری خود در آذربایجان بنیان گذاری کرده بودند، اولین کتاب های درسی مدرن در ایران بوسیله میرزا حسن رشیدیه به زبان ترکی نوشته شده بود و اولین تئاترهای ایران همه به زبان ترکی بودند. سیستمی که با شعار "یک ملت و یک زبان و یک نژاد" رضا خانی مطرح شد و با محوریت دادن به سه عنصر زبان فارسی، نژاد آریائی و نظام شاهنشاهی ایدئولوژیزه شد میبایستی سیاست های سانترالیستی رضا خان را موجه جلوه داده و مردم را تحمیق می کرد زیرا بدون آن ایدئولوژی تحقق آن سیاست ها غیرممکن بود. جمهوری اسلامی ایدئولوژی ناسیونالیسم افراطی فارسی (پان فارسیسم) به میراث رسیده از دوران پهلوی را که در اوایل انقلاب کم رنگ بود به اسلام فقهاتی افزوده (سنتز اسلام با ناسیونالیسم افراطی فارسی) و آنرا دوباره به بازار عرضه کرده است. نام گذاری تیم ملی فوتبال ایران در مسابقات جام جهانی بنام "ستارگان پارسی" و ادعای احمدی نژاد در مقام عالی ترین مقام اجرائی کشور که: " روح جمعی ایرانیان در زبان فارسی منجلی شده " و دستورالعملش به فرهنگستان فارسی که: " باید در جهتی حرکت کند تا به نقطه ای برسیم تا تعصب فارسی به افتخار عموم تبدیل شود" ! سیاستی است که هر روز ابعاد گسترده تری به خود می گیرد. در واقع رویکرد دولت احمدی نژاد به بهره برداری از ناسیونالیسم فارس به مثابه ابزاری برای تحکیم موقعیت نظام، یک چرخش آشکار و قطعی به سوی سیاست های دوران رضاخان است که به نقطه تثبیت خود رسیده است. تقسیم موزیانه استان های آذربایجان و مناطق ترک نشین ایران به استان های کوچک و حذف نام آذربایجان از آن استان ها، تقسیم، تجزیه و الحاق مناطق ترک نشین به مناطق فارسی زبان، تغییر اسامی ترکی مناطق، اماکن، شهرها و روستا های ترک نشین ایران. تحریف تاریخ ترکان ایران و هویت تراشی برای ترکان ایران از طریق کتب درسی مدارس و دانشگاه ها، رسانه ها، کتاب های " تحقیقاتی" نویسندگان و محققین و دستگاه های عریض و طویل دولتی و غیر دولتی نظیر مراکز ایران شناسی و پروژه های "تحقیقاتی" با حمایت های بیدریغ مالی و تبلیغاتی دولت بخش تفکیک ناپذیر سیاست های فرهنگی رژیم برعلیه ترکان ایران است. سیاست های تبلیغاتی و ضد ترک رژیم های حاکم از طریق کتب درسی، مطبوعات، رسانه ها، فیلم و نمایشنامه .. و ترسیم ترکان ایران بمتابه مردمی وحشی، خونخوار و زبان نفهم. تحقیر و جوک سازی های رسمی از طریق رادیو تلویزیون دولتی و اختصاص بودجه ویژه و پخش رایگان آن توسط ارگان های رسمی دولتی و کشیده شدن دامنه زشتکاری های این تبلیغات به حتی مراسم عزاداری خیابانی، نشانگر وسعت دامنه و عمق بی پروائی و وقاحت متولیان چنین سیاست های ویرانگری است. تخریب آثار تاریخی و میراث فرهنگی ترکان ایران، مانند ویران کردن بخش هائی از مجموعه تاریخی صاحب الامر تبریز، ویران کردن بخش های بزرگی از ارک علیشاه تبریز، تجاوز به حریم ربیع رشیدی، ویرانی دروازه های محلات و خانه های تاریخی تبریز مانند "خانه صدقیانی"، تخریب کتابخانه ملی تبریز، تخریب سالن تئاتر شیر و خورشید تبریز، تخریب شمس العماره (عمارت عالی قاپو) تبریز و بالاخره تخریب هرآنچه نام و نشانی از فرهنگ و هویت ترک ایرانی در آن است. رفتار جمهوری اسلامی با مردم آذربایجان، سرزمین آباء و اجدادی و هویت ترکی آنها چنان است که گوئی ارتش اشغالگری به تاراج و چپاول غنیمت های جنگی مشغول است ! آنها و ایادی بومی آنان در این چپاولگری حد و مرزی برای خود قائل نیستند. هدف کلی سیاست های

برنامه ریزی شده فوق، ذوب کردن زبان، فرهنگ، هویت ترکان در زبان و فرهنگ فارسی و در یک کلام انهدام موجودیت ترکان ایران و از این طریق تحقق "وحدت ملی" است؟!

اگرچه مردمان زبان ها و فرهنگ های گوناگون غیر فارس ایران بطور یکسان مشمول سیاست های غیر انسانی و ضد ملی فوق بوده اند، ولی ترکان ایران با توجه به سابقه تاریخی خود، وسعت جمعیت و وسعت مناطق ترک نشین ایران هدف اصلی سیاست های یکسان سازی نژاد پرستانه حکومت های مرکزی ایران بوده اند، زیرا حکومت ها فکر می کرده اند که اگر بتوانند بزرگترین ملیت ایران را در راستای سیاست های خود ذوب کرده و از میان بردارند تبدیل و یکسان سازی دیگر ملیت ها بسیار آسان تر خواهد بود. (2)

دوران انباشت و خروج جنبش ملی در آذربایجان

انتشار نوشته و کاریکاتور روزنامه ایران درباره ترکان، نوشته و توهینی از این دست نبود که برای اولین بار چاپ و منتشر شده باشد، زیرا متولیان رسمی و غیررسمی و حتی "بزرگان ادب" و "مخالفین" (اپوزیسیون) در طی 80 سال گذشته با گفتمان "ایرانی" خود درباره ترکان و اعراب ایرانی بسیاری از نا گفته های روزنامه ایران را در تمامی ابعاد آن گفته و عمل کرده اند. نویسندگان و کاریکاتوریست روزنامه ایران و یا خیل نویسندگان، محققین، مورخین، سیاستمداران و هنرمندان و شعرای ریز و درشت ایران، پرورش یافته محیط و فضای آن گفتمان ایرانی هستند که اساس اش بر تبعیض و برتری مرد بر زن، شیعه بر سنی و فارس بر ترک و عرب قرار دارد. در چنین فضایی، تمسخر، تحقیر، برتری طلبی و نفرت از غیر باز تولید شده و اگر امکان و فرصتی یافت به حذف فیزیکی و ارتکاب جنایات خوفناکی نیز منجر خواهد شد. نوشته و کاریکاتور روزنامه ایران آتشی بود که به باروت انباشته نفرت از محیط و فضائی زده شد که انسان ها به جرم ترک و عرب و کرد و بلوچ و ترکمن... بودن شان می بایستی به هر ذلت و تحقیری تن دردهند و از زندگی و هستی ساقط شوند. سرانجام آتشی که در اعماق جریان داشت همچون آتشفشانی بیرون جهید و خشم و نفرت و آتشی ناپذیری با فضای آلوده و ضد انسانی تحمیل شده بوسیله حکومت های وابسته، عقب مانده و مشنوم را آشکار ساخت.

ویژگی های جنبش ملی - دموکراتیک آذربایجان:

1- جنبشی خود جوش، از خود و برای خود

جنبش ملی - دموکراتیک آذربایجان جنبشی خود جوش و بیان کننده خواست های مشخص مردم آذربایجان بود. بدین معنی که این جنبش زیر رهبری فرد و سازمان سیاسی خاص و یا جریان سیاسی و فکری خاصی آغاز نشد. اگر چه مجموعه ای از فعالین سیاسی، فرهنگی، اجتماعی.. و سازمان های سیاسی- فرهنگی و طیف های مختلف فکری فعال در آذربایجان فعالانه در آن شرکت کردند و تلاش در هماهنگ کردن شعارها و اهداف آن نمودند. این جنبش، جنبشی خاص مردم آذربایجان و ترکان ایران و بیان کننده خواست های مشخصی بود که سال ها در بیانیه ها و طومارهای اعتراضی آنها فورموله شده و در سطح جامعه وسیعاً انتشار یافته بود. (3) جنبشی که نتیجه بیش از دو دهه تلاش و فداکاری شبانه روزی و بجان خریدن خطرات فعالینی بود که آرمانی جز تعهد در قبال سرنوشت مردم خود نمی شناختند. این جنبش تبلور خود

را در شعار: " هارای هارای من تورکم " یافت. مردمی که هویتشان انکار شده، مردمی که برای او نام و هویت جعل می شود، مردمی که هر روز با طرفندی از هستی ساقط و آواره شهر و دیاری دور از سرزمین خود می شوند چاره ای جز فریاد "هارای هارای من تورکم" ندارند. این واقعیت روشن تر و شفاف تر از آن بود که کسانی و یا جریان هائی چه از درون جنبش ملی- دموکراتیک آذربایجان و چه مخالفین آن بتوانند بر این واقعیت سایه بیافکنند و یا آنرا لوٹ کنند. با فریاد های هارای هارای من تورکم برجسته ترین ویژگی جنبش ملی- دموکراتیک آذربایجان به ظهور رسید. مردم آذربایجان با آگاهی از موجودیت و هویت خاص و متفاوت خود، همچون ملتی سرافراز به صحنه آمد که نظیر آن در تاریخ معاصر آذربایجان دیده نشده بود.

2- جنبشی توده ای و سرتاسری

جنبش ملی- دموکراتیک آذربایجان نتیجه نزدیک به دو دهه فعالیت خستگی ناپذیر، مسئولانه و با درایت روشنفکران و فعالین فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و بویژه دانشجویان آذربایجانی بود که توانست امکان بروز و مطرح شدن یابد. این جنبش از چارچوب روشنفکران، فعالین، دانشجویان، کارمندان و عمدتاً تحصیل کردگان اقشار و طبقات مردم آذربایجان عبور و به تدریج تمامی آحاد، اقشار و طبقات مردم آذربایجان از کارگر و بازاری و اصناف و زن خانه دار و حتی ماموران اداری و نظامی طرفدار خود رژیم را نیز دربرگرفت. جنبشی که بیش از 42 شهر کوچک و بزرگ آذربایجان را دربرگرفت به تمام معنی جنبشی توده ای - سرتاسری و برخاسته از اعماق بود. این جنبش برای اولین بار در تاریخ ایران توانست نه تنها مردم آذربایجان بلکه ترکان سراسر ایران را یکجا و هماهنگ به حرکت در آورد، پدیده ای که حتی در اوج نهضت خود مختاری آذربایجان (1945-1946) نیز اتفاق نیافتاده بود. اطلاعاتی ها، بیانیه ها و طومارهاییکه ترکان خراسان، قشقائی، تهران، استان مرکزی، قزوین، همدان و گیلان در بحبوحه خیزش مردم آذربایجان در دفاع از جنبش ملی - دموکراتیک آذربایجان صادر کردند دلیل ساده و روشنی بر واقعیت توده ای - سرتاسری بودن جنبش ملی- دموکراتیک ترکان ایران است. اتحاد و یکپارچگی و حرکت جمعی و سرتاسری ترکان ایران بیانگر آگاهی جمعی یافتن به هویت ملی خود است که پدیده ای نو و درعین حال یکی از تعیین کننده ترین عناصر هویت یابی جمعی ترکان در ایران محسوب می شود و معنائی جز ایجاد جبهه ای نو در کارزار مقابله با سیاست یکسان سازی و نابودی هویت ترکان ایران توسط جمهوری اسلامی و هر نیروئی که قصد انکار و نادیده گرفتن وزن تعیین کننده ترکان ایران را داشته باشد، ندارد.

3- جنبشی مدنی، مسالمت آمیز

این جنبش ابتدا از دانشگاه ها و با اعتراضات دانشجویان آذربایجانی علیه اهانت روزنامه ایران شکل گرفت و به سرعت در سراسر شهرهای آذربایجان و مناطق ترک نشین ایران با عکس العمل مردم روبرو شد. این عکس العمل ها در شکل اعتصابات و تظاهرات دانشجویی، تعطیلی مغازه ها، ادارات و راه پیمائی میلیونی در سراسر آذربایجان صورت گرفت. مردم آذربایجان و ترکان ایران خواست های بحق و دموکراتیک خود را با شعارها، بیانیه ها و قطعنامه های مشترک که نشانگر مطالبات عمیقاً دموکراتیک آنان بود ابراز داشتند. این جنبش تا موقعیکه مورد هجوم وحشیانه نیروهای امنیتی، انتظامی و بسیجی و لباس شخصی های رنگارنگ رژیم گرفت توانست شکل مسالمت آمیز خود را حفظ کند. در برخی از شهرهای آذربایجان مانند سولدوز (نقده) بعلت ابعاد هجوم وحشیانه نیروهای امنیتی و انتظامی و مقاومت مبارزه

جویانه جوانان سولدوز 16 نفر کشته شدند. شهر تبریز قلب تپنده آذربایجان توانست بیش از نیم میلیون نفر را به خیابان های تبریز بکشانند و صدای آزادی خواهانه و عدالت طلبانه مردم ستم دیده آذربایجان و ترکان سلب حقوق شده سراسر ایران را فریاد کند. علی رغم کشته شدن چند تن و زخمی شدن عده زیادی از تظاهر کنندگان و خساراتی که به بعضی از اماکن دولتی وارد آمد، ویژگی مسالمت آمیز این جنبش حفظ و توطئه عوامل امنیتی و مخفی رژیم در به خشونت کشاندن و سرکوب وسیع و سبعانه جنبش با شکست روبرو شد. خصلت مدنی و مسالمت آمیز جنبش بیانگر عمق آگاهی و درایت مردم آذربایجان و فعالین سیاسی - فرهنگی آنان است.

4- جنبشی مستقل و قائم به خود

جنبش ملی - دموکراتیک آذربایجان نه تنها جنبشی متشکل از مجموعه فعالین، سازمان ها و جریان های فکری فعال در آذربایجان است بلکه در عین حال برخلاف برخی تئوری بافی های کلیشه ای، دور از واقعیت و بیگانه از درک دینامیک های جنبش ملی - دموکراتیک آذربایجان برخی از سازمان های سیاسی و نیز انگ زنی های ارگان های تبلیغاتی جمهوری اسلامی مانند صدا و سیما و روزنامه های وابسته به آن جنبشی مستقل و قائم به خود است. آنهایی که در طول بیش از دو دهه کوچکترین اعتراضی برعلیه زشتکاری ها و خیانت های جمهوری اسلامی در حق ترکان ایران و مردم آذربایجان نکرده بودند و با سکوت خود رضایت خود را نشان داده بودند، با اوج گیری جنبش آنرا به بیگانگان نسبت دادند و یا در مقام مصلح و دلسوز و یا هشدار به عواقب جنبش اعتراضی که می تواند مورد سوء استفاده بیگانگان و یا مداخله آمریکا قرار گیرد، ظاهر شدند. در واقع اگر چنین خیزش و جنبشی در آذربایجان نبود آنها نیز همان سکوت تائید آمیز خود را ادامه می دادند!

چنانکه امروز بعد از فروکش جنبش آنها نیز به لانه های همیشگی خود خزیده اند. در حالی که رودروئی با جمهوری اسلامی ده ها کشته، صدها زخمی و هزاران دستگیری بجا گذاشته است و مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و شکنجه شده، شکستن سکوت مرگبار و سدهای سانسور دولتی و "اپوزیسیونی"، و مدعیان رنگارنگ دموکراسی و حقوق بشری و رساندن فریاد آزادیخواهانه و عدالت طلبانه مردم آذربایجان به گوش جهانیان و مهم تر از همه حمایت مادی و معنوی از خانواده های زندانیان سیاسی آذربایجان که در بدترین شرایط معیشتی قرار دارند به وظیفه مبرم و حیاتی جنبش ملی - دموکراتیک آذربایجان تبدیل شده است.

5- جنبشی لائیک و غیر مذهبی

یکی از بارزترین و مترقی ترین جنبه های جنبش ملی - دموکراتیک اخیر آذربایجان غیر مذهبی و لائیک بودن این جنبش است. جنبش میلیونی که در طول چند هفته تداوم خود کوچکترین نشانی از تمایلات مذهبی و یا رنگ و بوی مذهبی از خود نشان نداد. این بمعنای رویکرد جنبش ملی - دموکراتیک آذربایجان به سمت سنت های دیرینه خود بویژه به سنت های انقلابی دوران حکومت خود مختار آذربایجان و گسستن قطعی از تاثیرات ایدئولوژی حاکم است.

جمهوری اسلامی ، مخالفین آن و جنبش ملی- دموکراتیک آذربایجان

- جمهوری اسلامی که قبل از اول خرداد و تظاهرات عظیم مردم تبریز حرکت اعتراضی مردم آذربایجان را جدی نمی گرفت با تظاهرات و خیزش اول خرداد تبریز دچار دست پاچگی شد. دولت احمدی نژاد که از عذرخواهی طفره می رفت، با دستگیری نویسنده و کاریکاتوربست و بستن روزنامه ایران سعی کرد تا خود را از زیر ضربه دور کند، ولی با تداوم حرکت اعتراضی شروع به انگ زنی، چماق کشی و سرکوب کرد. جمهوری اسلامی همچون اسلاف خود به ادبیات کلیشه ای و نژاد پرستانه معمول روی آورده و جنبش ملی آذربایجان را به پان ترکیسم (ترکیه) و عوامل آمریکا، صهیونیسم جهانی، ایادی بیگانه و حتی جنبشی علیه فارسی زبان ها قلمداد کرد.

- مواضع احزاب و سازمان های سیاسی ایران به هنگام مطرح شدن مطالبات و حقوق ملیت های ایران به مواضع حکومت مرکزی ایران نزدیک تر می شود تا به خواست های ملیت های ایران.

- خطر دخالت و سوء استفاده بیگانگان از جنبش ملی - دموکراتیک آذربایجان بهنگام طرح خواست ها و حرکت عملی برای تحقق آن به دغدغه فکری این احزاب و سازمان ها تبدیل شد، بدون اینکه خطری که انکار و سرکوب حقوق ملی می تواند زمینه را برای مداخلات خارجی آماده کند مورد توجه آنها قرار گیرد! درواقع وقتی آزادی های دموکراتیک، حقوق ملی، پلورالیسم ... از شمای سراسری خارج و خصلت ملی و منطقه ای به خود می گیرد آنها واکنش منفی نشان می دهند.

- احزاب و سازمان های سیاسی ایران یا با انکار وجود ستم ملی در ایران و یا با جدی نگرفتن و حمایت نکردن عملی از مبارزات روزمره ، خواست های مقطعی و موردی ملیت های ایران (نه فقط کلیات) دچار کلی گوئی شده و با طرح شعارهای کلی درباره دفاع از حقوق و مطالبات ملی ملیت های ایران وظیفه خود را انجام یافته تلقی می کنند.

- آنها یکی از دو ستون اصلی ایدئولوژی حاکم بر ایران (که حداقل در اثنای جنگ عراق قوام یافت و به یکی از دو ارکان اصلی رژیم جمهوری اسلامی تبدیل شد) یعنی ناسیونالیسم افراطی فارسی (پان فارسیسم) را که بوسیله جمهوری اسلامی بازتولید و به مثابه ابزاری جهت سرکوب حقوق ملیت های ایران بکار گرفته می شود، نادیده می گیرند.

- جنبش ملی- دموکراتیک اخیر آذربایجان یک هشدار جدی به نیروهائی مترقی و مردمی ایرانی است که عدم دفاع عملی و فعال از این جنبش زمینه های رادیکالیزه شدن آنها فراهم خواهد کرد، از این رو پیوند دادن و لحاظ کردن حقوق خدشه ناپذیر ملیت های ایران در مطالبات و مبارزات مردم ایران اهمیت حیاتی دارد، این امر می تواند از یک طرف آن مبارزات را بهم نزدیک و اتحاد عملی در جریان مبارزه را متحقق سازد و از طرف دیگر زمینه های سوء استفاده امپریالیست ها را به بهانه دفاع از دموکراسی و حقوق بشر خنثی نماید.

در این میان احزاب، سازمان ها و نهادهای متعلق به ملیت های ستم دیده ایران (کردها، اعراب، ترکمن ها و بلوچ ها) در کنار جنبش ملی- دموکراتیک مردم آذربایجان و از حامیان و پشتیبانان اصلی آن بودند. این واقعیت نشان می دهد که بیش از دو سوم مردم ایران که خود تحت ستم ملی قرار دارند از نهضت ملی- دموکراتیک آذربایجان صمیمانه به دفاع برخاستند، و این دستاورد بزرگی در راه اتحاد و همبستگی ملیت های تحت ستم ایران بشمار می رود.

کمبود ها و انحرافاتى که جنبش ملی - دموکراتیک آذربایجان را از درون تهدید می کند

خصلت خود جوش و توده ای و روند آغاز و اوج گیری جنبش بیانگر این واقعیت است که این جنبش به فرد، سازمان و یا جریان فکری خاصی تعلق ندارد اگر چه نهادهای فرهنگی- اجتماعی ریشه دار و با تجربه که سالهای طولانی تجربه کار و فعالیت در شرایط خاص ایران را دارند و بدون شک در سازماندهی جنبش ملی- دموکراتیک آذربایجان نقش تعیین کننده ای ایفاء کردند ولی از طرف دیگر واقعیتی است که سازمان ها و جریان های سیاسی آذربایجانی هنوز در احزاب سراسری و قدرتمند متحد نشده اند.

-- یکی از کمبود های عمده جنبش ملی - دموکراتیک آذربایجان عدم شرکت وسیع زنان و تشکل های مستقل آنان و کم رنگ بودن حضور آنان در جنبش ملی- دموکراتیک آذربایجان بود. بدون شرکت وسیع و توده ای زنان از هر قشر و طبقه ای در جنبش ملی- دموکراتیک آذربایجان تحقق مطالبات ملی - دموکراتیک امکان پذیر نیست. کار در میان زنان و به میدان آوردن پتانسیل عظیم آنان در جنبش ملی- دموکراتیک آذربایجان یکی از وظایف حیاتی فعالین جنبش بشمار می رود.

-- برخی سازمان های کوچک و بیگانه با شرایط موجود و بیگانه با روانشناسی مردم آذربایجان با برافراشتن درفش و پرچم های خود ساخته و شعارهای افراطی سعی در تحمیل خود و رؤیاهای شان به جنبش کردند که حاصل اش در دایره محدود تاثیر آن چیزی جز زیان و سردرگمی در صفوف جنبش نبوده است، از این رو ادعای رهبری جنبش توسط جریانی خاص و حتی رفتاری که چنین ادعائی را القاء کند کودکانه و بی پایه است.

-- ادعا های برخی از محفل های کوچک در خارج کشور در خصوص رهبری جنبش در داخل و رهنمودهای طلبکارانه و بی ربط دادن به جنبش داخل را باید توهینی آشکار به آگاهی و شعور مردم آذربایجان تلقی کرد. مسلما امر رهبری جنبش ملی - دموکراتیک آذربایجان امری نیست که چند نفر غیرمسئول از بالای سر ملت آذربایجان برای آن تعیین تکلیف کنند.

-- تفکر خاصی سعی بر آن دارد تا جنبش ملی - دموکراتیک آذربایجان را جنبشی برای استقلال آذربایجان و نهایتا اتحاد با جمهوری آذربایجان قلمداد کند !؟

-- شعارهایی که در برخی از تظاهرات توسط عده قلیلی برعلیه فارس ها، ارمنی ها و حتی روس ها داده شد، نه تنها چهره زشت و مخدوشی از خصلت انسانی، مردمی و مترقی جنبش ملی- دموکراتیک آذربایجان ترسیم می کند بلکه براحتی می تواند مورد سوء استفاده ارگان های امنیتی و اطلاعاتی رژیم

قرار گرفته و سمت و سوی جنبش را نه بر علیه سیاست های پان فارسیستی و نژاد پرستانه جمهوری اسلامی بلکه بر علیه فارسی زبان ها منحرف کرده و نهایتا آنها را نه بعنوان متحدین بالقوه جنبش ملی آذربایجان در تقابل با جمهوری اسلامی بلکه در مقابل جنبش ملی آذربایجان قرار دهد.

-- اعمال خشونت آمیزی که در برخی از شهرهای آذربایجان روی داد اگر چه تا حدودی عکس العمل طبیعی مردم محسوب می شود ولی نهایتا این خشونت ها نه تنها نفعی به جنبش نمی رساند بلکه توجیهی برای سرکوب خشونت آمیز جنبش فراهم کرده و هم می تواند توسط خود نیروهای امنیتی و اطلاعاتی رژیم بر علیه جنبش بکار گرفته شود.

خصلت مدنی و مسالمت آمیز جنبش ملی- دموکراتیک آذربایجان یکی از نکات قوت آن بشمار می رود، این خصلت بایستی به یکی از مشخصات اصلی جنبش تبدیل و با جدیت تداوم پیدا کند.

-- در عین حال که اتحاد شوم جمهوری اسلامی با دولت ارمنستان و همکاری این دو دولت علیه جمهوری آذربایجان را نباید از نظر دور داشت، ولی باید حساب اقلیت کوچک ارمنی را که در ایران زندگی می کنند از حساب ناسیونالیست های افراطی و نژاد پرست و بخصوص داشناک ها که جمهوری اسلامی دست آنها را برای هرگونه فعالیت بر علیه ترکان ایران باز گذاشته است، جدا کرد.

-- جنبش ملی - دموکراتیک آذربایجان و ترکان ایران برای حفظ خصلت های مترقی، عدالت خواهانه و مردمی خود و برای مقبولیت یافتن و نفوذ حقانیت خود در میان وسیع ترین قشرهای مردم ایران و بویژه فارسی زبانان لازم است که با انحرافات از این قبیل مبارزه ای جدی و بی امان کند، تا این جنبش بتواند جایگاه واقعی خود را در مبارزه طولانی بخاطر استقرار آزادی و عدالت دریابد.

در برخورد به انحرافات جنبش ملی- دموکراتیک آذربایجان بایستی جایگاه و وزن این انحرافات را در کل جنبش ملی- دموکراتیک آذربایجان و ترکان ایران دریافت. آنچه روشن است، خواست ها و مطالبات مردم آذربایجان، هم قبل و هم در اثنای جنبش ملی اخیر بطور شفاف فورموله شده و در سطح جامعه وسیعا انعکاس یافته بود. هیچکدام از انحرافات که در فوق بدان اشاره شد چه در اثنای قیام و چه قبل از آن که در مطالبات ملی مردم آذربایجان انعکاس یافته بود، محلی از اعراب نداشته اند.

این مسئله بیانگر این واقعیت است که انحرافات فوق انحرافات با خصلت محلی، موضعی و جزئی بوده اند، یعنی جنبش ملی - دموکراتیک آذربایجان در مجموع میرا از انحرافات فوق بوده است هرچند در بخش ها و مناطقی از حرکت ملی این انحرافات موجود بوده است. وجود چنین انحرافات در یک جنبش توده ای و میلیونی هرچند امری طبیعی است ولی برای پاک کردن صفوف جنبش از انحرافات بایستی با آن مبارزه ای جدی و پیگیر نمود.

دستاورد های جنبش ملی - دموکراتیک آذربایجان

- یکی از بزرگترین دستاوردهای جنبش شکستن جو سکوت و اختناق در ابعادی سراسری و ملی بود. در تاریخ معاصر ایران جنبش های ملی- دموکراتیک آذربایجان عمدتاً در شرایطی روی داده اند که نوعی خلاء سیاسی در جامعه حاکم بوده است ولی جنبش ملی- دموکراتیک اخیر آذربایجان در اوج اختناق و یکه تازی حکومت اسلامی میلیون ها انسان را در مخالفت با سیاست های آپارتاید ملی به خیابان ها کشید و پایه های حکومت را به لرزه در آورد. این جنبش مسئله ملی و ستم ملی را با چنان صراحتی مطرح کرد که همه نیروهای سیاسی موجود را به موضع گیری وادار کرد. لذا از این پس شخصیت ها و جریان های سیاسی با توجه به مواضع عملی شان در قبال مسئله ملی و حقوق ملیت ها محک زده خواهند شد.

- جنبش ملی - دموکراتیک آذربایجان و ترکان ایران که با تظاهرات عظیم مردم تبریز به اوج خود رسید شعار مرکزی خود را در: " هارای هارای من تورکم " باز یافت. این شعار تاکید بر موجودیت ملت ترک در ایران بود. این جنبش نشان داد که خلقی پرافتخار که مهر و نشان خود را بر تارک تاریخ ایران زده است علی رغم خیانت ملی که رژیم های پهلوی و رژیم جمهوری اسلامی برای نابودی هویت و موجودیت او مرتکب شده اند، سرافرازانه زنده است و موجودیت و هویت خود را با شعار هارای هارای من تورکم فریاد می کشد و به قدرت و توان حیرت انگیز خود که قداراست حقوق سلب شده ی خود را با دستان خود باز پس بگیرد ایمان دارد.

- جنبش ملی- دموکراتیک آذربایجان با قیام پرشکوه خود گفتمان برتری طلبانه و نژاد پرستانه حاکم بر تار و پود جامعه عقب مانده و فلاکت زده ایران و جامعه عقب مانده تر "روشنفکری" ایران را که همواره در ایجاد فارس پنداری ایران نقش بازوان فرهنگی رژیم های نژاد پرست و پان فارسیست را به عهده داشته است رد کرده و آنرا به چالش کشیده است.

در طول هشتاد سال حاکمیت گفتمان نژاد پرستانه پان فارسیسم که توسط رژیم های حاکم اعمال شده است هیچ نیروئی در ایران قادر نبوده است که مانند جنبش ملی- دموکراتیک اخیر آذربایجان پایه های دروغ، تحریف و فریب آنرا اینچنین به لرزه درآورد.

گفتمان پان فارسیسم که خود را زیر لوای "گفتمان ایرانی" پنهان کرده است گفتمانی متکی بر تاریخ تحریفی و اسطوره نژادی است. این گفتمان حتی در فرم اپوزیسیون نظام سیاسی، هم آواز با نظم موجود و به لحاظ کارکردی تکمیل کننده سازمان قدرت بوده که در تعیین کننده ترین وجوه آن با ساختار مرکز گرایانه و برتری یک زبان (فارسی) عجین گشته است.

برآمد جنبش های ملی در ایران موجب برجسته شدن دو "گفتمان ملی" از زاویه نگاه ملل تحت ستم ایران و "گفتمان ایرانی" شده است.

جنبش ملی- دموکراتیک آذربایجان و ترکان ایران با خیزش و تظاهرات عظیم اردیبهشت و خرداد 85 وارد مرحله نوبنی از مبارزات برابری طلبانه و عدالت خواهانه خود شده است. این جنبش با مطالبات و اهداف ملی - دموکراتیک خود برای همیشه دوران قبل از اول خرداد 85 را پشت سر گذاشته و دیگر هیچ نیروئی قادر به برگرداندن آن به دوران قبل از خرداد نیست.

سیاست های یکسان سازی و تبعیض اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی به مانع بزرگ مقاومت ترکان ایران برخورد کرده و برضد خود تبدیل شده است. روند آگاهی و ارتقاء شعور ملی در آذربایجان و در میان ترکان سراسر ایران جهش وار تسریع شده و هرروز ابعاد وسیع تری بخود می گیرد.

چه باید کرد؟

کمبود عمده جنبش ملی - دموکراتیک آذربایجان ضعف سازمان ها و احزاب سیاسی فراگیر و تشکل های مستقل مدنی است. بخش بزرگی از نیرو و انرژی کادرهای سیاسی و با تجربه آذربایجان هنوز در سازمان های "سراسری" مصرف می شود بخشی از این کمبود علل تاریخی و بخشی دیگر ناشی از شرایط فشار و اختناق سنگین حاکم است که در ایران بطور عمده بر روی جنبش ملی- دموکراتیک آذربایجان اعمال شده و می شود. رسیدن به هدف احزاب فراگیر و توانمند ملی و سراسری و تدوین برنامه همه جانبه آن، هدفی نیست که یکشنبه بتوان بدان رسید. بویژه در شرایط امروز ایران که سیاست گریزی و ضد تحزب و تشکیلات بودن فضیلت تلقی می شود. باید تلاش شود که این "فضیلت" شکسته شود. ملت ترک ایران و مردم آذربایجان بدون احزاب توده ای و تشکل های مستقل زنان، کارگران، کارمندان، اصناف، دانشجویان و دانش آموزان و دیگر نهاد های مدنی امکان ندارد بتواند سرنوشت خود را خود رقم زند. ایجاد انجمن ها و نهادها، تقویت و گسترش نهاد های موجود و نهادینه کردن آنها، گسترش دامنه و شمول فعالیت آنها بویژه در مناطقی که تراکم ترکان ایران بیشتر است مانند استان های تهران و مرکزی، قزوین، کرج حلقه ای است که باید جنبش ملی - دموکراتیک امروز محکم به آن بچسبد. سازماندهی یک شبکه تلویزیونی مستقل که بتواند صدای حق طلبانه و عدالت خواهانه مردم آذربایجان را بگوش جهانیان برساند و در خدمت نیازهای جنبش داخل عمل کند یک ضرورت حیاتی است. احساس مسئولیت و تعهد در قبال جنبش ملی - دموکراتیک آذربایجان در داخل، عملکرد حرفه ای، برخورداری از دانش و درایت کافی، دوری جستن از احساسات، افراط گری و دشمن تراشی و اعتقاد و التزام عملی به اصول و ارزش های دموکراتیک می تواند چارچوب و کارکرد چنین نهادی را تشکیل دهد. مردم آذربایجان و ترکان ایران باید تمامی نهادهائی که برای پیگیری مطالبات خود و پیش برد مبارزات ملی - دموکراتیک خود لازم دارند مستقلا و با تکیه به نیروی خود ایجاد کنند. کار شبانه روزی، خستگی ناپذیر، و به میدان آوردن تمامی امکانات و انرژی نسل جوان آذربایجان و ملت ترک ایران و آمادگی برای دادن هزینه های لازم امری روشن و اجتناب ناپذیر برای تحقق حقوق سلب شده ملت ترک ایران است. تلاش برای جلب همکاری و حمایت همه شخصیت ها، محافل، سازمان ها و احزاب ایرانی که از برابری حقوق ملیت های ایران دفاع کرده و از مطالبات مشروع، عدالت طلبانه و تساوی طلبانه ترکان ایران نه در حرف بلکه درعمل و در روند مبارزات روزمره از آنها دفاع می کنند امر مبرم و پراهمیتی است. مسلما مبارزه مشروع، انسانی، مترقی و عدالت خواهانه مردم آذربایجان و ملت ترک ایران تمامی آن موانع و مشکلات را با مبارزه ای صبورانه، بی امان و خستگی ناپذیر و بدور از احساسات، تنگ نظری ها، افراط گری ها، شعارهای توخالی و رویائی از میان برخواهد داشت و به احقاق حقوق خدشه ناپذیر خود نائل خواهد آمد.

توضیحات:

1- اداره آمار اقتصادی مدیریت کل آمارهای اقتصادی بانک مرکزی.

2- موریس کاپیتورن نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در پنجاه و هشتمین نشست این کمیسیون در ژنو (آوریل 2002)، سیاست های جمهوری اسلامی ایران درباره مردم آذربایجان را (که از آنها بعنوان بزرگترین گروه ملی ایران که تعدادشان می تواند بالغ بر 30 میلیون باشد نام می برد) چنین بیان می کند:

- سیاست های اجباری یکسان سازی برای تغییر دادن هویت ملی ترکان ایران.
- تقسیم و تجزیه سرزمین آذربایجان به استان های آذربایجان شرقی، غربی، اردبیل، زنجان، اراک، همدان و قزوین.
- الحاق اراضی آذربایجان مانند آستارا، انزلی و بیجار به استان های فارس.
- محرومیت مطلق اقتصادی
- بازداشت و شکنجه فعالین حرکت ملی آذربایجان با اتهامات کذب و مبهم.
- محروم کردن ترکان آذربایجان از داشتن هرگونه رسانه های خصوصی یا دولتی و یا تحصیل آنان به زبان ملی خود.

3- معروف ترین بیانیه های منتشر شده که حداقل خواست های مردم آذربایجان بطور صریح در آن منعکس شده اند عبارتند از: "آذربایجان سخن می گوید" (2003) و "طرح اولیه خواست های ملت آذربایجان در آستانه انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری" (1384).

بیانیه تحلیلی جنبش فدرال دموکرات آذربایجان در باره اوضاع سیاسی ایران

• هر حکومتی هر قدر هم یک پارچه باشد ، معمولا بر یک ائتلافی استوار است و وجوه اتحاد آن بر اختلافات آن در برابر مخالفین سیاسی ، غلبه دارد. در کشورهای استبداد زده ، این ائتلاف ضرورتا بشیوه مرسوم درکشور های دموکراتیک ، که در آنها ائتلافات بر پایه یک سلسله گفتگوها و توافق ها انجام میگردد ، بوقوع نمی پیوندد ، بلکه نیروی هژمونیک ، سیاست خود را تحمیل می کند و متحدین خود را بر آن میدارد تا منافع خود را در چهار چوب سیاست های نیروی هژمونیک جستجو کنند. در آنصورت ، هر نوع نزدیکی به کانون اصلی قدرت ، می تواند موقعیت های سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی قابل توجهی را برای آنان تامین کند.

• در رژیم های توتالیتر که ساختار حاکمیت با عنصر ایدئولوژیک نیز همراه است ، رقابت در بین " داوطلبین" یا بیرون راند بخش هائی از ائتلاف پیشین ، بر نحوه تفسیر از خط سیاسی " رهبری" اصلی دور میزند. اگر منشاء تفسیر مقدم تری نیز وجود داشته باشد که حاکمیت موجود بنیاد خود را بر پایه تفکر

سیاسی و ایدئولوژیک آن قرار داده است ، در آنصورت ، رقابت ها ممکن است بر محور انطباق یا انحراف از آن نیز چرخش پیدا کند.

• از انقلاب بهمن بعد ، در چه پیروی از خط فکری خمینی ، مهمترین دست آویز در این رقابت ها بوده است و هر طیفی تلاش کرده است که درجه مشروعیت خود را با میزان وفاداری به وی توجیه کند.

• از آنجائی که پایه اجتماعی نظام توتالیتر اسلامی بر دو عنصر " حزب الله " و " بازار " قرار داشت و خمینی بار ها بر آن تاکید ورزیده بود، و نیز با توجه به اظهارات ضد و نقیض خمینی در دو دوره پیش از قدرت و بعد از قدرت ، هر نیروئی از ائتلاف همواره تلاش داشته است بر بخش هائی از آن تکیه کرده و تفسیر سیاسی خود را منطبق با خط فکری " رهبری " عنوان کند.

• با در نظر گرفتن اینکه هیچ حاکمیت سیاسی بر ائتلاف دائمی استوار نیست ، و در کشورهای مبتنی بر استبداد توتالیتری ، ائتلاف آزاد وجود ندارد ، معمولا ، نیروی هژمونیک ، مؤتلفین خود را انتخاب میکند.

• از انقلاب بهمن باینطرف ، روحانیت طرفدار خمینی ، کانون اصلی قدرت و نیروی هژمونیک در آن بوده است. بموازات افزایش فقر و فلاکت مردم در کشور نفتی ایران ، این بخش از روحانیت ، به اشرافیت مالی و اقتصادی در ساختار اقتصادی ایران نیز تبدیل گردیده است.

• تبدیل روحانیت طرفدار خمینی به اشرافیت مالی و اقتصادی ، با تکیه بر سازماندهی و بسط ماشین سرکوب عملی گردید و مهره های اصلی این ماشین نیز بتدریج به مواضع کلیدی در اقتصاد و قدرت مالی تبدیل گردیدند. هر چه بر ظرفیت این ماشین سرکوب افزوده شد ، وزن و اهمیت آن نیز افزایش یافت.

• با توجه به افزایش ناراضائی داخلی در سطوح متفاوت ، مرکز ثقل حاکمیت ، در دوره چهار سال آخر دوره ریاست جمهوری خاتمی ، در جهت امنیتی- نظامی کردن ساختار بوروکراتیک قدرت ، حتی با دور زدن دستگاه بوروکراتیک رسمی دولت ، حرکت کرد و انتخابات اخیر ریاست جمهوری ، به آن رسمیت قانونی داد.

• ا نتخاب انتصابی احمدی نژاد ، برای نخستین بار نیروی قهر درونی رژیم را در مرکز دستگاه اداری کشور قرار داده است. این نیرو همواره بخش لاینفک رژیم ، بازوی اصلی سرکوب آن ، و نیز بخش صاحب امتیاز آن در برابر دستگاه بوروکراتیک کشور ، زبان اصلی حاکمیت در برابر مخالفین و مردم ، و عیار سنج اصلی در کشش پذیری تحمل آزادی های سیاسی و حاکمیت قانون بوده است.

• پرتاب شدن احمدی نژاد به پست ریاست جمهوری در شرایطی انجام گرفته است که جمهوری اسلامی در درون و در مناسبات بین المللی خود با چالش های جدی روبروست. عناصر درونی این بحران در جمهوری اسلامی را می توان چنین خلاصه کرد: شکاف عظیم طبقاتی بی سابقه ای ، ، بر فقر و فلاکت اکثریت جامعه افزوده است. لایه های زحمتکش جامعه در فقر جانکاه غیر قابل تصویری زندگی می کنند. نرخ بیکاری بر اساس اظهارات خود دست اندر کاران رژیم بین 12 تا 15 درصد است و بنا به اعتراف رئیس سازمان ملی جوانان ، نرخ بیکاری در میان جوانان بر 31 درصد بالغ می شود. همچنین بر پایه بررسی های آماری خود

دولت ، هم اکنون 9 میلیون و هشتصد هزار تن از جوانان در جستجوی کار وجود دارد. میزان بیکاری در میان زنان و نیز در مجموعه مناطق غیر فارس نشین بیشتر از میانگین بیکاری در سطح کشور است. سیاست تبعیض آمیز در سرمایه گذاری در مناطق ملی و تمرکز آن در مناطق فارس نشین ، عامل تشدید بیکاری در مناطق ملی و دلیل عمده مهاجرت از آذربایجان و دیگر مناطق ملی بوده است. بیشتر از دو میلیون تحصیل کرده دانشگاهی در بیکاری بسر میرد ، میلیون ها جوان به اعتیاد کشیده شده اند و صد ها هزار از زنان و دختران ناگزیر از تن فروشی شده اند. منشاء اصلی همه این فلاکت ها، سیاست های جمهوری اسلامی در طی بیست و هفت سال گذشته بوده است. در طی این سالها ، کسانی چون هاشمی رفسنجانی ، خامنه ای ، مولفه اسلامی و باند های امثال مصباح یزدی، و فر ماندهان فاسد سپاه ، با تکیه بر اهرم قدرت سیاسی و استفاده از دستگاه سرکوب ، با غارت منابع ملی کشور و تشدید هرچه بیشتر درجه استثمار ، به اشرافیت مالی بزرگی در کشور تبدیل شده اند . فرزندان آنان در مراکز قدرت اقتصادی کشور جا گرفته اند ، صاحبان کارخانه ها و منابع اصلی در آمد ها هستند و میلیارد ها دلار از ثروت های غارتی را در خارج از کشور سرمایه گذاری کرده اند.

• اختراع احمدی نژاد ، مانور ماهرانه و حساب شده ای از طرف مرکز ثقل حاکمیت ولایت فقیه بود تا باشعار مبارزه با فساد و آقا زاده ها و دفاع از محرومین ، رای توده های به فقر و فلاکت کشیده شده در" دوران سازندگی" هاشمی رفسنجانی و دوره هشت ساله خاتمی ، را بخود جلب کند. حاکمیت ولایت فقیه این باربرای درمان بد بختی ها ، به پیش راندن نیش خند آمیز داروگری متوسل گردید که این فقر و فلاکت فزاینده و چپاول های بی حساب، در سایه سرکوب امثال وی میسر شده بود.

• استفاده هرچه بیشتر از ماشین امنیتی-نظامی ، از طرف ولایت فقیه نیازمند روغن کاری هرچه بیشتر چرخ و دنده های آن و دادن امتیازات سیاسی و مالی برای آن بخش از حاکمیت بود. بهمین دلیل نیز بعد از روی کار آمدن احمدی نژاد ، نه تنها علیه این آقازاده ها هیچگونه اقدامی انجام نگرفت ، بلکه بر دامنه فساد افزوده تر شد و پروژهای سود آور بزرگی به بخش امنیتی-نظامی واگذار گردید.

• در سطح رای توده ای ، رای به احمدی نژاد ، از یکسو واکنشی بود علیه سردمداران فاسدی چون هاشمی رفسنجانی و مولفه اسلامی ، که با استفاده از اهرم قدرت سیاسی ، به ثروت های افسانه ای دست یافته بودند ، که خود عامل فقر و فلاکت مردم بودند ، و از سوی دیگر ، بیان سرخوردگی عمیق مردم از دوره هشت ساله اصلاح طلبان و سیاست های ورشکسته آنان بود .

• گسترش جنبش های توده ای علیه حاکمیت اسلامی در سطوح متفاوت ، یعنی جنبش دموکراتیک زنان برای حقوق برابر سیاسی و اجتماعی ، جنبش کارگری ، و جنبش ملیت های تحت ستم در مناطق ملی ، ارکان رژیم را به لرزه انداخته و ، موجب نگرانی تمام طیف های حکومت اسلامی گردیده است . جنبش ملی عرب ها در اهواز ، بلوچستان ، کردستان و آذربایجان در سال گذشته برای دفاع از حقوق برابر ملی با فارس ها ، نشان دهنده این بود که مساله ملی به پاشنه آشیل جمهوری اسلامی تبدیل گردیده است و به احتمال قریب به یقین ، با اولین لرزش در تن جمهوری اسلامی ، به فعال ترین عنصر سیاسی و توده ای در کشور تبدیل خواهد شد.

• جمهوری اسلامی ، در برابر جنبش دموکراتیک عمومی در کشور ، راه حلی جز عوام فریبی و سرکوب نمی شناسد ، بهمین دلیل راه حل آنرا در امنیتی - نظامی کردن فضای سیاسی کشور و گسترش هرچه بیشتر تاریخ اندیشی می بیند ، و علم کردن نزادها بیان این گرایش است.

• ماهیت ضد دموکراتیک و خصلت قدرت سیاسی تک ملیتی در یک کشور چند ملیتی ، امکان حل مسالمت آمیز مساله ملی را با دشواری جدی روبرو ساخته است. بدون دگرگونی اساسی در این ساختار تک ملیتی ، مساله ملی راه حلی نخواهد داشت. توسل به سرکوب ، فقط می تواند به نیروی گریز از مرکز در بین ملیت های غیر فارس دامن زده و آنها را در آن جهت رادیکالیزه کند. عدم همراهی و حتی مخالفت جریان های سیاسی پراکنده و روشنفکران نمركز گرا با خواسته های دموکراتیک ملیت ها ، می توان بر تشدید این گرایش ها دامن بزند.

• تنها همگرایی ، اشتراک در پلتفرم سیاسی تشکل های سیاسی در مناطق ملی ، و نیز حمایت نیرو های چپ و دموکراتیک از حقوق برابر ملیت ها و حقوق شهروندی ، ظرفیت تغییر در معادله فوق را دارد و می تواند مانع از فروپاشی و تجزیه کشور گردد.

• جنبش مدنی و دموکراتیک زنان بدلیل وجود عنصر ضد زن در ایدئولوژی جمهوری اسلامی ، از روز اول با آن در تنش بود و بتدریج شکل آگاهانه وتوده ای یافته است و جمهوری اسلامی را بعنوان مانع بزرگی در برابر حقوق مدنی و سیاسی خود می بیند. زنان ملیت ها و اقوام در این رابطه ، از ستم مضاعف ملی و فرهنگی ، مرد سالاری " خودی" و آپارتاید چند وجهی نیز رنج می برند.

• جنبش دموکراتیک در مناطق ملی برای حقوق برابر ملی و شهروندی ، جنبش دموکراتیک زنان برای حقوق برابر مدنی و سیاسی و رفع ستم جنسی ، و جنبش کارگران و زحمتکشانشان برای عدالت اقتصادی و اجتماعی و بر خور داری از حق تشکل ، و نیز جنبش دموکراتیک عمومی برای آزادی های سیاسی و حق تشکل احزاب و دفاع از حقوق بشر ، اجزاء بهم وابسته پیکره دموکراسی در ایران را تشکیل می دهند . گام برداشتن تنها ی هر یک از آنها ، بدون درک پیوند درونی و گوهره مشترک آنان ، بدون اشتراک مساعی و حمایت از همدیگر ، مانع از صف آرائی افقی بهم پیوسته ای علیه استبداد حاکم و عدم پیشرفت دموکراسی خواهد بود.

• جمهوری اسلامی در مناسبات بین المللی خود با بحران بی سابقه ای روبروست . این بحران از ماهیت خود جمهوری اسلامی ناشی میگردد.

• اساس بحران آفرینی جمهوری اسلامی در مناسبات بین المللی ، از ابتدا بر دو محور بوده است : حفظ یک نوع بحران قفل شده در مناسبات خود با آمریکا ، و دامن زدن به تنش در میان اعراب و اسرائیل .

• بحران قفل شده با آمریکا که در ماه های اول انقلاب و با گروگان گیری در سفارت آمریکا آغاز گردید ، هدفش پی ریزی پایه های حکومت توتالیتر و خلع سلاح مخالفین سیاسی بود، تا مانع از شکل گیری یک قطب سیاسی دموکراتیک نشود..

• بحران اتمی فعلی ، که اساساً آمریکا را رو درروی خود دارد ، با ز از همان منطق در یک فضای زمانی دیگر تبعیت می کند که این بار ، هدف آن حفظ حاکمیت موجود و کسب تضمین برای بقای آن است.

• بحران انرژی اتمی ، قبل از این که خصلت فنی و اقتصادی برای تامین انرژی ارزان برای کشور داشته باشد ، از یک ماهیت سیاسی بر خور دار است. این شکلی از حادثه سفارت در یک فضای تاریخی دیگر است . در واقع ، جمهوری اسلامی این بار میخواهد با گروگان گرفتن افکار عمومی داخل کشور در مورد یک "حق" مجرد ، ، اشکال دیگر "حق" را که نیاز حیاتی و حق طبیعی مردم است ، یعنی آزادی و دموکراسی را خفه کند. حق مجرد انرژی اتمی ، در واقع در خدمت سرکوب حق مشخص آزادی و دموکراسی است. جمهوری اسلامی با بعد ملی دادن به آن مقایسه آن با ملی شدن نفت ، میخواهد به تحریک ناسیونالیسم ایرانی بپردازد، بویژه در شرایط فعلی که جنبش ملیت ها ، بصورت شبیح تهدید کننده ای برای بقای حاکمیت آن در آمده و ممکن است که چهار چوب موجود سیاسی ایران نیز بر اثر سیاست سرکوب گرانه داخلی و ماجراجوئی های بین المللی آن ، به مخاطره افتد.

• جمهوری اسلامی با دامن زدن به بحران اتمی ، ممکن است همدردی بخش هائی از مردم در کشور های مسلمان را بر انگیزد ، لیکن بیشتر از آن به نگرانی بیشتر کشور ها در منطقه خاورمیانه و امکان حرکت آنان در آن مسیر و دامن زدن به دور تازه و خطرناکی از مسابقه تسلیحاتی را بر انگیزد است.

• جنبش فدرال دموکرات آذربایجان ، اعتقاد جدی دارد که کشور ها بدلیل ساختار درونی خود فرو میریزند و نه بر اثر دشمنی ها و جنگ و هجوم خارجی. اگر شوروی از هم پاشید ، بدلیل جنگ و حمله خارجی نبود ، بلکه ساختار درونی آن ، وی را بطرف فروپاشی میبرد ، و اگر ایران تجزیه شود ، بدلیل ساختار تک ملیتی و حاکمیت توتالیتری موجود است . زیرا ملت ها تا ابد محکوم به انکار خود و زیستن در زیر یک چتر استبدادی و تحمیلی نخواهند بود.

• جمهوری اسلامی ، از فضای تنش در خاور میانه ، بعنوان یک ریه تنفس ایدئولوژیک استفاده میکند، و به فضای تنش در خاورمیانه دامن می زند. این اقدامات با تزریق ملیون ها دلار به ساز مان های مختلف حزب الله و حماس و جهاد اسلامی و سازمان های ریز و درشت بنیاد گرای اسلامی و بیهای به فقر و فلاکت کشاندن اکثریت مردم کشور خود انجام می گیرد، که بنویه خود بر گرایش های افراطی در بین اسرائیلی ها دامن میزند. سر دمداران جمهوری اسلامی از آوارگی فلسطینی ها بعنوان یک ابزار سیاسی و ایدئولوژیک بهره بر داری می کنند ، بی آنکه به جهانیان بگویند که خود ، جمعیتی برابر جمعیت فلسطین ، از کشور خود بیرون رانده اند.

• ما بر این اعتقادیم که حل عادلانه مساله فلسطین ، پایان دادن به اشغال سرزمین های اعراب توسط اسرائیل ، برسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت فلسطینی ها در تشکیل دولتی از آن خود و شناسائی متقابل دولت اسرائیل از طرف فلسطینی ها ، می تواند زمینه اصلی تنش در خاورمیانه را بشدت کاهش داده و ظرفیت بهره برداری جمهوری اسلامی از آن را از بین ببرد.

• جمهوری اسلامی ، یکی از پایگاه های اصلی تروریسم در منطقه و دیگر نقاط جهان است. تا کنون هیچ کشوری باندازه جمهوری اسلامی ، از تروریسم بعنوان بازوی سیاسی در مناسبات بین المللی استفاده نکرده است. انواع آدم ربائی ها و ترور ها در خارج کشور ، بنحوی مستقیم و غیر مستقیم ، با جمهوری اسلامی در ارتباط بوده است. وضعیت فعلی عراق ، اگرچه محصول سر کوبگری های صدام در سر کوب آزادی های دموکراتیک و ممانعت از رشد سیاسی جامعه از یکسو و حمله و اشغال خارجی از سوی دیگر بوده است ، لیکن جمهوری اسلامی نقش مهمی در بی ثباتی و تروریسم روزمره آن دارد. روشن است که جمهوری اسلامی ، هدف های متفاوتی را در این رابطه دنبال می کند، که در وهله اول ، میخواهد با کشاندن میدان بازی به خارج از مرزهای خود ، خطر علیه حاکمیت خود را دور سازد ، دوم در اختیار داشتن یک کارت بازی در صورت امکان مذاکره با امریکا و استفاده از آن برای گرفتن تضمین بقای خود ، و داشتن اهرم نفوذی در در منطقه است

• جنبش فدرال دموکرات آذر بایجان ، برای سازماندهی یک جنبش ملی و دموکراتیک نیرومند در آذربایجان و نیز سازماندهی اراده سیاسی تورک های ساکن ایران که بتواند نقش موثری در سرنوشت سیاسی و تحولات اجتماعی آن ایفاء کند ، تلاش می نماید. از اینرو، وظیفه مبرم خود می داند که رابطه و دیالوگ سازنده ای را با همه تشکل های سیاسی تورک بر قرار سازد.

• جنبش فدرال دموکرات آذر بایجان ، تلاش دارد که روابط خود با ساز مان های ملل تحت ستم در ایران گسترده تر ساخته و برای پی ریزی یک مکانیزم دموکراتیک برای ایران فدرال با آنها اشتراک مساعی و همکاری نزدیکتری داشته باشد.

• ما همکاری با تشکل ها و ساز مان های سیاسی را که از آزادی های سیاسی ومدنی ، حقوق بشر ، حقوق زنان و کارگران و زحمتکشان جامعه دفاع می کنند ، جزو اهداف خود می دانیم که می تواند به اعتلای دموکراسی در کشور ما یاری کند.

• جمهوری اسلامی ، همچنان دشمن مشترک آزادی و حقوق دموکراتیک همه ایرانیان بطور اعم ، و دشمن حقوق ملیت ها و حقوق زنان بطور اخص است . جناح های مختلف آن هر اختلافی که با هم داشته باشند ، در حفظ حکومت دینی و تبعیض ملی و جنسی اشتراک نظر دارند ، ازاینرو در تقابل ذاتی با آزادی و دموکراسی . حقوق ملیت و زنان قرار دارند.